

بررسی جایگاه زبان آرامی در دوره هخامنشی

چکیده

به دنبال شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی توسط کوروش کبیر و گسترش آن توسط داریوش اول که از رود سند در هند تا رود نیل در مصر امتداد داشت، استفاده از یک زبان واحد و بین‌المللی برای ایجاد ارتباط با ایالات مختلف با نژادها و زبانهای متفاوت ضرورت یافت تا شاهان هخامنشی بتوانند پیامها و فرمانهای خود را به ملل تابعه منتقل و ابلاغ کنند. هر چند داریوش اول پس از غلبه بر مخالفان و شورشگران دستور نوشتن کتیبه بیستون را به سه زبان فارسی باستان، عیلامی و بابلی برای معرفی اقدامات خود صادر کرد، با توجه به اینکه تنها ایالات محدودی از امپراتوری، یعنی سرزمین پارس و قوم آریا، در مرکز و غرب ایران، عیلامیان در جنوب غربی ایران و بابلیان در جنوب بین‌النهرین با این زبانها آشنا بودند، لذا داریوش دستور ترجمه این پیام را به زبان آرامی که در بخش وسیعی از امپراتوری به آن تکلم می‌شد و قابل فهم بود، صادر و نسخه‌هایی را به سراسر امپراتوری ارسال کرد و پس از آن نیز بسیاری از فرمانهای سلطنتی و اداری به زبان آرامی تهیه و به ایالات ارسال می‌گردید. در این مقاله کوشش بر این است با استناد به بخشی از این اسناد باقیمانده از دوره هخامنشی ابتدا به تاریخ زبان آرامی و گستره و نفوذ آن در غرب امپراتوری، پیش از تشکیل امپراتوری هخامنشی، و بعد، با استناد به نوشته‌های باقیمانده در اقصی نقاط امپراتوری، به جایگاه و نقش آن به عنوان یک زبان رسمی در دوره هخامنشی پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: زبان آرامی، هخامنشیان، آشوریان، بابلیان، پارس، کتیبه بیستون، داریوش.

زبان آرامی که از خانواده زبانهای سامی، یعنی عبری و عربی، با رسم‌الخط فینیقی است به عنوان شاخه شمال غربی زبان سامی شناخته شده است که پیش از هزاره اول پیش از میلاد در نواحی سوریه امروزی، جنوب ترکیه، شمال فلسطین و بین‌النهرین شمالی به آن تکلم می‌شده است. به نظر می‌رسد سرزمین اصلی این قوم سامی که به زبان آرامی تکلم می‌کردند شمال عربستان بوده است که بتدریج به آن نواحی راه یافتند (تفضلی، ۱۳۶۷: ۲۸۷). به هر حال اولین کتیبه‌ای که به استفاده از این زبان اشاره دارد،

مربوط به قرن دوازدهم پیش از میلاد است و از گروهی به نام اخلمه (Akhleme) که به این زبان سخن می‌گفتند، یاد می‌کند (Rosenthal, 1986: 251). بر خلاف نظر بسیاری از دانشمندان زبانشناس که گسترش زبان آرامی را حاصل اقدامات رسمی داریوش اول هخامنشی می‌دانند که بعدها توسط جانشینان او رواج بیشتری یافت (Schaeder, 1930: 1-14)، شواهد تاریخی و کتیبه‌های یافت شده در نواحی مختلف نشان می‌دهد که این زبان از قرن‌ها پیش از دوره هخامنشی، یعنی حداقل از قرن دهم پیش از میلاد، در نواحی مختلف سرزمین بین‌النهرین تا دریای مدیترانه مورد استفاده بوده و زبان رسمی بعضی از دولت‌های محلی از قرن نهم پیش از میلاد بوده است (گرین‌فیلد، ۱۳۸۵: ۶۰۴؛ Ginsberg, 1933-34: 1-9; Folmer, 1995: 1; Rosenthal, 1986: 251). از کتیبه‌های مهم یافت شده مربوط به این دوره می‌توان از ستون یادبود ذاکور (Zakur)، شاه هامات (Hamath)، و لاش (Laash) در ناحیه آفیس (Afis) و ستون یادبود بارهاداد (Barhadad) شاه دمشق در بریج (Breij) و نوشته‌ای بر روی عاج به نام حزل (Hazael) که مربوط به قرن‌های نهم و هشتم پیش از میلاد در ناحیه زنجولی (Zincirli) در جنوب ترکیه یافت شده و مربوط به شاهان محلی این منطقه است یاد کرد (Malamat, 1973: 143; Folmer, 1995: 1; Fitzmyer and Kaufman, 1992: 11ff). اخیراً نیز سنگ‌نبشته‌ای به زبان آرامی مربوط به قرن نهم پیش از میلاد در تپه دن در شمال اسرائیل یافت شده است که بیانگر گسترش زبان آرامی در این نواحی می‌باشد (Biran and Naveh, 1993: 86-87).

منابع آشوری نیز از قرن دهم پیش از میلاد به بعد از وجود چندین دولت آرامی زبان در بین‌النهرین گزارش کرده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان از کتیبه یافت شده در تل حلف، پایتخت یکی از این خاندان‌های آرامی در امتداد رودخانه هابور در نواحی شمالی بین‌النهرین یاد کرد (گرین‌فیلد، ۱۳۸۵: ۶۵؛ Malamat, 1973: 138; Folmer, 1995: 2; Naveh, 1970: 7). علاوه بر کتیبه‌های به جای مانده از دولت‌های محلی آرامی زبان مستقل یا وابسته به آشوریان در این نواحی که نشان‌دهنده حضور آنان در این نواحی از قرن نهم پیش از میلادی است، در کتاب *تورات* نیز به وجود چنین دولت‌هایی اشاره شده است (Rosenthal, 1985: 251).

به دلیل نفوذ و گسترش این زبان در بین‌النهرین به نظر می‌رسد زبان آرامی در دوره آشور جدید زبان اداری این امپراتوری گردید که این نکته با رجوع به نامه‌های آرامی موجود در آرشیوهای آشوریان و وجود کاتبان آرامی زبان در دربار آنها و اسناد متعلق به دوره تیگلات پیلسر سوم و سناخریب تأیید می‌شود (Folmer, 1995: 3). به دنبال سلطه آشوریان بر نواحی آرامی نشین در سوریه و جنوب ترکیه و غرب بین‌النهرین، که به زبان آرامی قدیم سخن می‌گفتند، این زبان به تدریج دچار تحول گردید و گویش‌های

مختلفی از آن به وجود آمد که امروزه دانشمندان زبان‌شناس آنها را به «زبان آرامی قدیم»، «آرامی معیار»، «آرامی رسمی»، یا «آرامی امپراتوری» و حتی «آرامی مصری» تقسیم کرده‌اند (Folmer, 1995: 9; Ginsberg, 1993-4: 3; Fitzmyer, 1979: 61).

به دلیل گسترش این زبان در منطقه، آشوریان از این زبان به عنوان زبان ارتباطی و زبان رسمی و اداری سرزمینهای تحت سلطه خود استفاده می‌کردند که نقش این زبان به عنوان «زبان میانجی» در روابط سیاسی آشوریان با ملل تابعه به خوبی از اسناد یافت شده از این دوره تایید می‌گردد؛ که به عنوان مثال می‌توان از درخواست یک مقام بلندپایه در شهر اور برای نوشتن یک نامه به شاه به زبان آرامی، یک سند مهر شده آرامی که از صور برای شاه آشور فرستاده شده است، و یا به گزارشی از دوره سناخریب که در آن گفتگوی یک فرمانده آشوری با رئیس دربار یهودیه نقل شده است و در آن این فرمانده آشوری از آن مقام بلند پایه درخواست می‌کند گفتگوهایشان به زبان آرامی باشد، یاد کرد (Naveh and Greenfield, 1984: 115; Folmer, 1995: 4). همین اتفاق را می‌توان در بابل نیز مشاهده کرد که به دنبال سقوط دولت آشور و حاکمیت بابلیان بر بین‌النهرین زبان آرامی به عنوان زبان میانجی و رسمی در ارتباطات اداری سرزمینهای تحت سلطه آنان استفاده می‌شد (Naveh and Greenfield, 1984: 115; Greenfield, 1982: 471; Greenfield, 1985: 700). در این باره، به عنوان نمونه، می‌توان از «نامه آدون» شاه اکرون به فرعون مصر به زبان آرامی یاد کرد که در سگرای مصر پیدا شده است و یا به یک لوح نوشتاری دیگر به زبان آرامی که در سوریه پیدا شده و در آن گفته‌های ارمیای نبی نقل گردیده است اشاره کرد (Kaufman, 1974: 4; Fitzmyer and Kaufman, 1992: 25; Folmer, 1995: 5). گرین‌فیلد، ۱۳۸۵: ۶۰۶.

با توجه به نکات پیش گفته و اسناد یافت شده، به نظر می‌رسد زبان آرامی قدیم که زبان یکی از اقوام سامی نژاد معروف به اخلمه در قرن دوازدهم پیش از میلاد بود (Rosenthal, 1986: 251)، از قرن دهم پیش از میلاد، ابتدا توسط دولتهای محلی در سوریه، جنوب ترکیه و بخشی از بین‌النهرین به عنوان زبان رسمی مورد استفاده واقع گردید (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۱۳۰) و بعدها با حاکمیت آشوریان بر این سرزمینها از قرن نهم پیش از میلاد به بعد، این زبان نه تنها جایگاه خود را از دست نداد، بلکه در زمان آشوریان و سپس در زمان بابلیان و تحت تأثیر زبانهای آشوری و بابلی گویشهای خاصی از این زبان در منطقه از جمله در مصر پدیدار گردید که با زبان قدیم آرامی تفاوتهایی داشت. به نظر می‌رسد یکی از گویشهایی را که به عنوان زبان رسمی امپراتوری در دوره آشوریان مورد استفاده قرار گرفت به گویش قدیمی نواحی سوریه نزدیک بود (Rosenthal, 1986: 251) و گویشی از آن هم در مصر که به آرامی

مصر معروف شده است، در سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد در میان آرامیان، فینیقیان، ادومیان و یهودیان که در آنجا ساکن بودند، به عنوان یک زبان گفتاری ادبی مورد استفاده بوده است (گرین‌فیلد، ۱۳۸۵: ۶۰۸).

به دنبال سقوط دولتهای آشور و بابل و حاکمیت امپراتوری هخامنشی بر تمامی سرزمینهای تحت سلطه بابلیان و آشوریان و نیز نواحی آسیای صغیر و مصر در غرب که زبان آرامی همچنان به عنوان یک زبان برتر مورد استفاده بود، شاهان هخامنشی نیز برای ایجاد ارتباط با ملل تابعه در غرب و حتی برای نواحی شرقی (گرین‌فیلد، ۱۳۸۵: ۶۱۳)، از زبان آرامی به عنوان یک زبان رسمی استفاده کردند.

پیش از تشکیل امپراتوری هخامنشی توسط کوروش کبیر و توسعه آن توسط داریوش اول، نیاکان آنان به زبان بومی خود یعنی پارسی باستان سخن می‌گفتند. اما پس از این که آنان بر ملل مختلف تسلط یافتند و امپراتوری بزرگی تشکیل دادند، ناگزیر شدند برای برقراری ارتباط با ملل تحت سلطه خود با زبان آنان و یا از یک زبان میانجی که نقش فراگیرتری داشت، استفاده کنند. اولین سند باقیمانده از دوران کوروش کبیر که بیانگر استفاده از زبان ملت تحت سلطه برای برقراری ارتباط با آنان می‌باشد، بیانیه معروف کوروش کبیر در فتح بابل است که به زبان بابلی نگاشته شده است (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۱۳۰؛ پریر لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۰۹؛ ۱۲: Bzrosius, 2000). پس از کودتای داریوش اول علیه برادر کوچکتر کمبوجیه، یعنی بردیا، که منجر به انتقال قدرت به داریوش گردید (برای اطلاع بیشتر از این حوادث نک. به: Imanpour, 1998: 232; Dandamaev, 1989: 83; Yamauchi, 1990: 125; Balcer, 1987: 25; Briant, 1996: 113-118)، برای اولین بار شاهد نوشته شدن کتیبه‌های هخامنشیان به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی در زمان داریوش هستیم.

داریوش پس از کودتا و غلبه بر مخالفان خود، دستور نوشتن کتیبه بیستون را بر روی کوه بیستون در سی کیلومتری شرق کرمانشاه در کنار جاده قدیم شاهی که شوش را به همدان وصل می‌کند صادر کرد (برای اطلاع از محتوای این کتیبه نک. به: Kent 1953: 116-134؛ پریر لوکوک ۱۳۸۲: ۸۵-۱۰۱). با توجه به این که هنوز رسم الخطی از زبان فارسی باستان وجود نداشت، داریوش ظاهراً دستور داد سخنان او را که به زبان پارسی باستان بود، ابتدا بر روی چرم یا الواح گلی به خط آرامی نوشته و سپس آن را به زبان عیلامی که زبان رایج در جنوب غربی ایران و در بخشی از پارس (انشان قدیم) بود، نقل کنند. همچنین، دستور داد همین متن به زبان بابلی که زبان رایج در بین‌النهرین بود برگردانده شود و در مرحله نهایی و پس از اختراع خط پارسی باستان توسط او (Kent, 1953: 132؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۵۳)، این کتیبه به فارسی باستان در کنار عیلامی و بابلی نگاشته شود (Bac, 2001: 2-5).

علاوه بر آن، آن گونه که توسط داریوش در ستون ۷۰ از کتیبه بیستون ادعا شده است، دستور داده شد چندین نسخه از این کتیبه عمدتاً به زبان آرامی بر روی چرم یا الواح گلی نگاشته شده و به سایر ایالات امپراتوری ارسال گردد که تا کنون دو نسخه آرامی آن در الفانتین مصر و یک نسخه در سگرای مصر کشف گردیده است (Kent, 1982; Greenfield and Porten, 1982; Rosenthal, 1985: 251; 1953: 132؛ ارانسکی ۱۳۵۸: ۱۳۱؛ لوکوک ۱۳۸۲: ۲۵۳ و ۲۵۵). همچنین دو قطعه از آن به زبان بابلی در بابل یافت شده است (Bac, 2001: 2-5).

شاید مهمترین آنها همان نسخه آرامی الفانتین باشد که در یک مستعمره یهودی نشین در این ناحیه کشف گردید. این نسخه که شامل دو برگه پایروس و ۳۶ قطعه مجزای دیگر بود، اولین بار در سال ۱۹۱۱ توسط زاخائو (Sachau) و سپس در سال ۱۹۲۳ توسط کاولی خوانده و تجدید چاپ گردید که در آن ۶۳ سطر از این نوشته گردآوری گردیده است (Cowley 1923). این نسخه آرامی سرانجام در سال ۱۹۸۲ توسط گرین فیلد و پورتن و پس از مقایسه با نسخه‌های بابلی و پارسی باستان از کتیبه بیستون چاپ مجدد گردید که در واقع بعد از آن به عنوان نسخه «معیار آرامی» شناخته شد (Bac, 2001: 167-168). البته بر روی نسخه ناقص و کوچکی که از کتیبه بیستون به زبان آرامی در مصر در سگرا پیدا شده است، هنوز مطالعات کمتری بر روی آن انجام شده است (گرین فیلد، ۱۳۸۵: ۶۱۶؛ Bac, 2001: 4).

درباره منبع و سرچشمه نسخه‌های آرامی کتیبه بیستون که به اقصی نقاط امپراتوری ارسال گردید تاکنون تنها چهار مورد آن کشف گردیده است (نسخه الفانتین و سگرای مصر و دو قطعه بابلی در بابل) و چگونگی ترجمه آن به زبان آرامی و اینکه کدام گویش از زبان آرامی در این دوره مورد استفاده بوده است، بحث‌های زیادی بین محققین مطرح گردیده است که اغلب آنان منبع نسخه‌های آرامی را نسخه بابلی کتیبه بیستون می‌دانند (به عنوان مثال نک. به: Greenfield and Porten 1982: 145; Folmer, 1995: 16-19؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۵۵). اما به رغم ادعاهای مطرح شده، به نظر می‌رسد نسخه‌های آرامی یافت شده در مصر و دو قطعه بابلی یافت شده از کتیبه بیستون در بابل، هیچ کدام رونویسی خاصی از کتیبه بابلی بیستون نباشند، بلکه با توجه به حذف نام‌های جغرافیایی و شخصی و ویژگی بیان شورشها در کتیبه‌های آرامی مکشوف در بابل، این نسخه به صورت جداگانه و با زبان دیپلماتیک و با کمی تفاوت با نسخه‌های کتیبه بیستون نگاشته شده باشد (Bac, 2001: 5-6). به دیگر سخن، داریوش ظاهراً دستور داد گفته‌های او را که به زبان پارسی بیان می‌شد به آرامی نوشته شود. سپس همان متن را به زبان عیلامی ترجمه و بر روی صخره بیستون نقر کنند و ترجمه‌ای از آن را هم به زبان بابلی بنویسند و به دنبال اختراع خط فارسی دستور داد آن را به فارسی باستان در کنار آنها نقر

کنند. اما برای نسخه‌های آرامی که قرار بود به اقصی نقاط امپراتوری فرستاده شود، دستور داد آن را به زبان دیپلماتیک و با برخی جرح و تعدیلها بنویسند (همانجا).

به هر حال با توجه به این که تنها بخش کوچکی از امپراتوری به سرعت گسترش یافته پارسیان که تا رود سند در هند امتداد داشت به این سه زبان آشنا بودند، و این کتیبه به رغم سه زبانه بودن تنها برای مردم سرزمینهای پارس و دامنه‌های زاگرس که با زبان آریایی آشنا بودند و عیلامیان در جنوب غربی ایران و بخشی از پارس و جنوب بین‌النهرین قابل فهم و خوانش بود، لذا داریوش مجبور شد برای تماس و ایجاد ارتباطات دیپلماتیک و اداری از زبان رسمی دیگری استفاده کند که صدها سال بعد در منطقه مورد استفاده قرار می‌گرفت و توسط جمعیت بیشتری قابل فهم بود؛ یعنی زبان آرامی که به رغم تحولات سیاسی و پیدایش گویشهای مختلف از آن همچنان در تمامی سرزمینهای غربی ایران یعنی از زاگرس تا مدیترانه و آسیای صغیر تا مصر و در سرزمینهای سوریه و فلسطین مورد استفاده بود به آن گفتگو می‌شد و برای یاد گرفتن و نوشتن ساده‌تر از عیلامی و بابلی بود. (برای اطلاع از گسترش و نفوذ زبان آرامی در مناطق یاد شده، نک. به: گرین‌فیلد، ۱۳۸۵: ۶۰۶-۶۱۱؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۱۳۰-۱۳۱؛ تفضلی، ۱۳۶۷: ۲۸۷؛ Folmer, 1995: 1-4; Rosenthal, 1986: 256).

علاوه بر ترجمه کتیبه بیستون به زبان آرامی، که ذکر آن رفت، تاکنون شواهد زیادی مبنی بر از استفاده از زبان آرامی در قلمرو هخامنشیان از جمله در مصر، آسیای صغیر، بابل، آناتولی، غرب ایران، پاکستان و افغانستان و حتی عشق‌آباد در نواحی شرقی و حتی در مرکز ایران یافته شده که بیانگر استفاده گسترده از زبان آرامی به عنوان زبان رسمی و اداری در دوره هخامنشیان می‌باشد (Rosenthal, 1986: 251-253; Greenfield, 1985: 257, 259) که از آن میان می‌توان به اسناد عمده دیگری که در مصر کشف گردیده، اشاره کرد.

عمده‌ترین این اسناد آرامی پاپیروسها، اسناد چرمی و سنگ‌نشته‌هایی هستند که در الفانتین مصر کشف شده‌اند. اکثر آنها که مربوط به قرن پنجم پیش از میلاد می‌باشند ظاهراً در خود مصر و سرزمینهای مجاور نوشته شده است. یکی از آنها آرشیو یک مستعمره یهودی می‌باشد که به عنوان پایگاه نظامی هخامنشیان شناخته می‌شد (مقایسه کنید با پیر بریان، ۱۳۸۶: ۴۷۱-۴۵۳؛ گرین‌فیلد، ۱۳۸۵: ۶۰۷؛ Rosenthal, 1986: 251; Folmer, 1995: 21). بعضی از آنها مربوط به ارتباطات جامعه یهودی در سال ۴۰۷ با حاکم ایرانی در سرزمین فلسطین می‌باشد که در آن به بازسازی معبد یهودیان در الفانتین بعد از شورش سه سال پیش اشاره رفته است (همانجا). بعضی از این نامه‌ها هم جنبه دینی، حقوقی، شخصی و خانوادگی دارد که در میان جامعه آرامی یهودی این منطقه رد و بدل می‌شده است

(گرین فیلد، ۱۳۸۵: ۶۰۸؛ Folmer, 1995: 22-23; Rosenthal, 1985: 251). اما از میان این نامه‌ها، شاید مهمترین آنها نامه آرشام باشد که خاستگاه شرقی دارد و ظاهراً توسط آرشام حاکم بابل یا شوش که مسلماً به پارسی باستان سخن می‌گفته، نامه‌ای را به زبان رسمی آرامی به حاکم ممفیس ارسال کرده است (Driver, 1954؛ پیر بریان، ۱۳۸۶: ۴۵۵؛ Folmer, 1995: 23؛ Whitehead, 1974: 7). این نامه که از اهمیت بسزایی برخوردار است نگرشی کلی را در مورد چگونگی اداره امپراتوری، خصوصاً مصر، و شکل ارتباطات اداری و چگونگی ارسال پیامها و نقش پیکهای دولتی در رساندن این پیامها بر ما روشن می‌سازد (Idem, 1978: 119-140; Whitehead, 1974: 7; Rosenthal, 1986: 252). گرین فیلد، ۱۳۸۵: ۶۱۱). دو نامه دیگر که خطاب به آرشام نوشته شده و در الفانتین محفوظ مانده است به نظر می‌رسد مربوط به زمانی باشد که آرشام در مصر بوده است (برای اطلاع بیشتر از سایر آثار آرامی در مصر، نک. به: پیر بریان، ۱۳۸۶: ۴۵۵؛ Folmer, 1995: 23-27).

چندین کتیبه آرامی نیز در آناتولی شناسایی شده‌اند که می‌تواند نقش زبان آرامی را به عنوان زبان رسمی و چگونگی مدیریت هخامنشیان در این نواحی بر ما آشکار کند. از این میان به عنوان مثال می‌توان به یک سنگ یادبود در شمال غربی آناتولی و یک کتیبه سه زبانه یونانی، ایرانی و آرامی، در جنوب غربی آناتولی اشاره کرد که در سال ۱۹۷۳ کشف شدند (Dupont-Sommer et al, 1979; Rosenthal, 1986: 252).

در مرکز حکومت هخامنشیان، در تخت جمشید، نیز، تاکنون بیش از ۹۰ مجموعه هاون، بشقاب یا کتیبه‌های سنگی دیگری یافته شده که بر روی آنها به زبان آرامی نوشته شده و مربوط به قرن پنجم پیش از میلاد هستند. هر چند زبانشناسان اولیه چون باومن که به انتشار آنها پرداخته‌اند، معتقدند که این متون دینی است (Bowman, 1970; Levine, 1972: 70-79)، اما امروزه مشخص شده است که اغلب اینها گزارشهای خزانه‌داری هستند که توسط فرستادگانی از نواحی مختلف امپراتوری از شرق ارسال شده‌اند (گرین فیلد، ۱۳۸۵: ۶۱۲-۶۱۳). در همین ارتباط می‌توان به کتیبه آرامی موجود در مقبره داریوش در نقش رستم در پارس اشاره کرد که به خط آرامی نگاشته شده است. هر چند امروزه نظر بر این است که این کتیبه احتمالاً بعد از دوره هخامنشی و به زبان پارسی نقر گردیده است (Frye, 1982: 85-90)، اما همین نکته بیانگر نفوذ زبان آرامی حتی در مرکز امپراتوری هخامنشی است که بعدها در دوره سلوکیان و پارتیان با وسعت بیشتری مورد استفاده واقع می‌شده است (Shaked, 1985: 259; Rosenthal, 1985: 256).

وجود کتیبه‌های آرامی در نواحی شرقی قلمرو امپراتوری نیز با توجه به اسناد کشف شده در این نواحی تأیید می‌گردد. نخستین کتیبه آرامی در ناحیه تاکسیلا در پاکستان و افغانستان کشف گردید. شش عدد از این کتیبه که به زبان آرامی - هندی می‌باشد، به دوره پادشاهی آشوکا مربوط است که در قرن سوم پیش از میلاد و پس از هخامنشیان می‌زیست (Rosenthal, 1986:252). این کتیبه‌ها خود بیانگر نفوذ زبان آرامی در شرق قلمرو هخامنشیان حتی تا سالها بعد می‌باشد (گرین فیلد، ۱۳۸۵: ۶۱۳؛ تفضلی، ۱۳۶۷: ۲۸۸). در سالیان اخیر، کتیبه‌های آرامی دیگری هم در عشق آباد در شهر قدیمی نسا پیدا شده است. هر چند که زمان آنها به دوره پارتیان مربوط می‌باشد، ولی این نمی‌تواند بدون زمینه قبلی باشد و احتمالاً در دوره هخامنشی زبان آرامی در این نواحی نیز رخنه کرده بود (Rosenthal, 1986:252). هر چند که ما شواهد زیادی از نفوذ زبان آرامی در نواحی سغد و بلخ نداریم، اما با توجه به شکل نظام نوشتاری و الفبای مورد استفاده آنان که از آرامی اقتباس شده است و بعدها در دوره پارتیان به وفور از آن استفاده می‌شد (تفضلی، ۱۳۶۷: ۲۸۸) نشانگر استفاده از زبان آرامی در این نواحی حتی در دوره هخامنشیان است (گرین فیلد، ۱۳۸۵: ۶۱۳). علاوه بر اینها، نامه‌ها و فرامین نقل شده در بخش آرامی کتاب عذرا و کتاب دانیال که در آنها به تبادل نامه‌ها در قلمرو امپراتوری و بازسازی اورشلیم اشاره شده است، بیانگر نقش و نفوذ و استفاده از زبان آرامی به عنوان یک زبان رسمی در قلمرو هخامنشی و خصوصاً در قلمرو غربی می‌باشد (مقایسه کنید با گرین فیلد، ۱۳۸۵: ۶۱۷؛ برجیان، ۱۳۷۹: ۴۶-۴۷؛ ماتسوخ، ۱۳۴۱: ۱۷۶-۱۷۷).

اما در مورد منشأ گویش زبان آرامی مورد استفاده هخامنشیان که به نام زبان رسمی امپراتوری یا زبان رسمی آرامی شناخته می‌شود و برای برقراری ارتباطات رسمی و اداری از آن در این دوره استفاده می‌شد دو نظریه عمده مطرح شده است. اولین نظریه که توسط گینزبرگ مطرح گردید، معتقد است زبان رسمی مورد استفاده در دوره هخامنشی برگرفته از زبان آرامی دوره آشور و بابل جدید می‌باشد که در آن زمان به عنوان زبان رسمی و اداری استفاده می‌شد (Ginsberg, 1933-34:3). از سوی دیگر، با توجه به ادعای گینزبرگ مبنی بر این که زبان آرامی قدیم در نواحی شرقی فرات و به احتمال زیاد در خود آشور مورد استفاده بود (Ginsberg, 1933-34:8)، و یا در نواحی سوریه و هابور که به زبان آرامی قدیم سخن می‌گفتند و برای مدتی تحت سلطه آشوریان بودند، لذا زبان آرامی مورد استفاده آشوریان همان زبان آرامی قدیم است که مورد استفاده هخامنشیان قرار گرفت (مقایسه کنید با: Dupont-Sommer, 1949:84; Folmer, 1995:6). به دیگر سخن، در این نظریه تأکید بر استفاده هخامنشیان از زبان رسمی آرامی دوره آشوریان می‌باشد که متعلق به زبان آرامی قدیم است.

نظریه دوم که گرین فیلد از مدافعان آن است، معتقد است زبان آرامی مورد استفاده در دوره هخامنشیان برگرفته از زبان آرامی از دوره بابل جدید است، که وی آن را «زبان آرامی معیار اولیه» می‌داند که در همان نواحی سوریه استفاده می‌شد. وی می‌گوید: «پس از این که آشور توسط مادها و بابلیها فتح شد، بیشتر قلمرو غربی آشوریان تحت سلطه بابلیها درآمد. زبان آرامی که در بابل استفاده می‌شد، به تدریج، با گویشهای پیشین که توسط آرامیهای سرزمین آشور استفاده می‌شد، جایگزین گردید. وقتی که پارسیان در شرق نزدیک حاکم شدند، این طبیعی بود که این گویش آرامی شرقی به عنوان زبان مسلط رسمی در برقرار ارتباطات مورد استفاده واقع گردد.» (Greenfield, 1978a:31f; Greenfield, 1978b: 96). به عقیده گرین فیلد، زبان رسمی آرامی دوره هخامنشیان برگرفته از زبان رسمی آرامی دوره بابل جدید می‌باشد که بیشتر به گویش آرامی بین‌النهرین که مقداری با گویش قدیم تفاوت داشت، نزدیک است.

با توجه به این که آرامی قدیم بیشتر در قرون نهم و هشتم پیش از میلاد در میان دولتهای محلی آرامی در سوریه، جنوب ترکیه، و بخشی از بین‌النهرین و پیش از سلطه کامل آشوریان بر این نواحی مورد استفاده بوده است، و بعد از سلطه آشوریان و بابلیان بر این نواحی، گویشهای جدیدی از آن به وجود آمد که به گویش بین‌النهرین مشهور شد و برای مردم این نواحی و جنوب غربی ایران بیشتر قابل فهم بود، لذا به نظر می‌رسد زبان آرامی رسمی هخامنشیان در واقع مبتنی بر همان آرامی دوره آشور و بابل جدید باشد که در زمان هخامنشیان قابل فهمتر بود (Folmer, 1995:5).

در هر حال چنین بنظر می‌رسد که زبان آرامی که شاخه‌ای از زبان سامی و با رسم الخط فنیقی است ابتدا از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد در نواحی شمال غربی سرزمینهای سامی نشین استفاده می‌شد و دولتهای مستقلی به این زبان سخن می‌گفتند که زبان آرامی قدیم نامیده می‌شد. اما با گسترش قلمرو آشوریان و بابلیان بر سرزمینهای سامی نشین و دولتهای مستقل و نیمه‌مستقل در شرق مدیترانه، این زبان به دلیل ساده و قابل فهم بودن به عنوان زبان اداری و رسمی در دوران پادشاهی آشور جدید و بابل جدید مورد استفاده بود و حوزه نفوذ آن تا زاگرس نیز کشیده شد.

با سقوط پادشاهی آشور و بابل و سلطه پارسیان بر تمامی قلمروهای شرق نزدیک که از هند تا مصر امتداد داشت، پادشاهان هخامنشی برای انتقال پیامها و فرمانهای سیاسی و اداری خود ناگزیر به استفاده از زبان آرامی شدند که بیش از همه زبانها در آن زمان شناخته شده و توسط جمعیت کثیری از مردم منطقه قابل فهم بود و همانطوریکه اشاره شد اسناد کشف شده به زبان آرامی در این دوره که از هند تا مصر را دربر می‌گیرد بیانگر استفاده هخامنشیان از این زبان به عنوان زبان رسمی و اداری می‌باشد.

هرچند به نظر می‌رسد استفاده از زبان آرامی در مرکز حکومت هخامنشیان تا حدودی محدود بود اما پیامها و فرمانهای پادشاهان برای ارسال به سایر ایالات عمدتاً به زبان آرامی بود و بعد در آن نواحی به زبان محلی ترجمه می‌گردید و به آنها منتقل می‌شد. در هر حال زبان آرامی بعد از دوره هخامنشیان نیز به بقا و نفوذ خود ادامه داد و در دوره سلوکیان و پارتیان همچنان در قلمرو آنها مورد استفاده بود و حتی تأثیرات متقابلی را بر زبان ایرانی از جمله پهلوی باقی گذاشت که می‌توان به بسیاری از کلمات آرامی در زبان پهلوی اشاره نمود (Shaked, 1986: 259-61). همچنین حضور افرادی با نامهای سامی چون ابراهیم در دربار گشتاسب از شاهان اساطیری ایران که در بعضی مواقع حتی سمت دیوانسالاری را داشته اند نشانگر نفوذ زبان آرامی در میان ایرانیان در دوره ایران باستان می‌باشد (مقایسه کنید با نوایی، ۱۳۷۴: ۵۰ و ۴۶). در هر حال هرچند که در دوره ساسانی ظاهراً از نفوذ این زبان کاسته شد، اما این زبان از طریق نفوذ در متون فارسی میانه و متون مانوی همچنان به بقای خود در این دوره ادامه داد.

کتابنامه

۱. ارانسکی، ای. م؛ مقدمه *فقه اللغة ایرانی*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۸۵.
۲. گرین فیلد، ج. چ؛ «زبان آرامی در امپراطوری هخامنشی»؛ *تاریخ ایران دوره هخامنشیان کمبریج*، ج ۲، ویراستار ایلینا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۵.
۳. تفضلی، احمد؛ «آرامی»؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران: ۱۳۶۷.
۴. نوابی، ماهیار؛ *یادگار زریران*؛ بند ۹ و ۲۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴.
۵. برجیان، حبیب؛ *کتابت زبانهای ایرانی*؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
۶. بریان، پیر؛ *وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی*؛ ترجمه ناهید فروغان، تهران: انتشارات اختران، ۱۳۸۶.
۷. ماتسوخ، رودلف؛ «زبان آرامی در دوره هخامنشی»؛ *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۲، ۱۳۴۱: صص ۱۷۶-۲۰۲.
۸. لوکوک، پی یر؛ *کتیبه های هخامنشی*؛ ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: انتشارات فروزان، ۱۳۸۲.

9. Bae, Chul-Hyne, 2001, *Compaative Studies of King Darius's Bisitun Inscription*, An unpublished Thesis Submitted to Harvard University, Cambridge, Massachusetts.
10. Balcer, J. M. 1987, *Herodotus and Bisitun: Problems in Ancient Persian Historiography*, Historia Einzelschriften 49, Wiesbaden.
11. Biran, A. and J. Naveh 1993. "An Aramaic Stele Fragment from Tel Dan", *Israel Exploration Journal*, no. 43:81-98.
12. Bowman, R. A. 1970. *Aramaic Ritual Texts from Persepolis*, Chicago.
13. Briant, P. 1996. *Histoire de L'Empire Perse: De Cyrus á Alexander*, Paris.
14. Brosius, M. 2000. *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, The London Association of Classical Teacher, London.
15. Cowley, A. E. 1923. *Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C.*, Edited with Translations and Notes, Clarendon, Oxford.
16. Dandamaev, M. A. 1975. *A political History of Achaemenid Empire*, J. Vogelsang (trans.) Leiden.
- Driver, G. R. 1954. *Aramaic Document of the Fifth Century BC*, Oxford.
17. Dupont-Sommer, A. and others, 1979, "L' inscription araméene", in H. Metzger et al. (eds.), *Fouilles de Xanthos, Tome vi ("La stéle trilingue du l'Élton")*, Paris.
18. Fitzmyer, J. A., 1979. "Aramaic Epistolography", in J. A. Fitzmyer, *a Wandering Aramean, Collected Aramaic Essays*, Missoula: 183-204.
19. Fitzmyer, J. A. and S. A. Kaufman 1992. *An Aramaic Bibliography. Part I. Old, Official and Biblical Aramaic*, Baltimore and London.

20. Folmer, M. L. 1995. *The Aramaic Language in the Achaemenid Period: A Study in Linguistic Variation*, Uitgeverij Peeters en Department Oosterse Studies, Leuven.
21. Frye R. N. 1982, "The Aramaic Inscription of the Tomb of Darius", *Iranica Antiqua*, no.17: 85-90.
22. Ginsberg, H. L. 1933-1934. "Aramaic Dialect Problems I", *American Journal of Semitic Languages*, no. 50: 1-9.
23. Ginsberg, H. L. 1935-1936. "Aramaic Dialect Problems II", *American Journal of Semitic Languages*, no. 52: 95-103.
24. Greenfield, J. C. 1986. "Iranian Loanwords in early Aramic", in *Encyclopedia Iranica*, II. . E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kegan Paul, London, Boston and Henley.
25. Greenfield, J. C. and B. Porten, 1982. *The Bisitun Inscription of Darius the Great. Aramic Version. Corpus Inscription Iranicarum ; Part I: Inscriptions of Ancient Iran vol. V: The Aramic versions of the Achaemenian Inscriptions etc.* London.
26. Greenfield, J. C. 1978a. "Aramaic and its Dialects", in H. H. Paper(ed.) *Jewish Languages: Theme and Variations*, Cambridge: 29-43.
27. Greenfield, J. C. 1982, "Babylonian-Aramaic Relationship" in *H. J. Nissán and J. Renger (eds.) Mosepotamien und seine Nachbarn. Akten des XXV RAI*, Berlin: 471-482.
28. Greenfield, J. C., 1978b, "The language of Palestine, 200 B.C.E." in H. H. Paper(ed.) *Jewish Languages: Theme and Variations*, Cambridge: 143-154.
29. Greenfield, J. C., 1985. "Aramaic in the Achaemenian Empire" in *Cambridge History of Iran Vol. II*, Cambridge: 698-713.
30. Imanpour, M. T. 1988. *The Land of Parsa: The First Persian Homeland, An Unpublished Thesis submitted to University of Manchester for Degree of Ph.d*, Manchester.
31. Kent, R. G. 1953. *Old Persian: Grammar Text, Lexicon*, Second edition, New Heaven.
32. Levine, B. 1972. "Aramaic Texts from Persepolis" *Journal of the American Oriental Society*, no. 92: 70-79.
33. Malamat, A. 1973. "The Aramaeans", in D. J. Wiseman (ed.), *People of Old Testament Times*, Oxford: 134-155.
34. Naveh, J. and J. C. Greenfield, 1984. "Hebrew and Aramaic in the Persian Period", in *W. D. Davies and L. Finkelstien (eds.), Cambridge History of Judaism Vol. I*. Cambridge: 115-129.
35. Naveh, J., 1970. *The development of the Aramaic Script*, Jerusalem.
36. Porten B. 1983. "The Address Formulae in Aramaic Letters: A New Collection of Cowley 17", *Revue Biblique* 90: 369-415.
37. Rosenthal, F. 1986. "Aramaic", *Encyclopedia Iranica*, II. . E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kegan Paul, London, Boston and Henley.
38. Sachau. E. 1911, *Aramäisch Papyrus und Ostraka aus einer jüdischen Militärkolonie zu Elephantine: Altorientische Sprachdenkmäler des 5. Jahrhunderts vor Christus. 2 Vol., J.C. Hinrichs, Leipzig.*
39. Schaefer, H. H. 1930, *Iranische Beiträge I*, Halle.
40. Shaked, S. 1986. "Iranian Loanwoed in Middle Aramic", *Encyclopedia Iamica*, II. E. Yarshater, (edit.), Routledge and Kegan Paul, London, Boston and Henley.
41. Whitehead, J. D., 1974. *Early Aramic Epitology: The Ačšames Coespondent* (An unpublished Ph.d Desertation, The University of Chicago.
42. Whitehead, J. D., 1978. "Some Distinctive Feature of the Language of the Aršames Correspondence", *Journal of Near Eastern Studeis*, XXCVII: 119-40.
43. Yamauchi, E. M. 1990, *Persia and Bible*, Grand Rapids.